

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۰، افسسیان

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۰ درباره کتاب افسسیان است.

قبل از اینکه در دعا شروع کنیم، یک اعلامیه را اعلام می کنم و آن در واقع دو، یکی این است که شما امتحان بعدی خود را بر اعمال رسولان از طریق غلاطیان دارید که امروز غلاطیان را به پایان می رساند، اما اعمال رسولان از طریق غلاطیان در روز دوشنبه در طول این دوره کلاس.

اما نکته دوم این است که همانطور که من برای شما ایمیل فرستادم، شما باید ایمیل را دریافت می کردید، که یک جلسه بررسی به رهبری TA من فردا شب ساعت ۸ در این اتاق برگزار می شود. بنابراین، من تا جایی که می توانم سعی می کنم این اتاق را بگیرم تا مجبور نباشید به دنبال اتاق دیگری باشید. بنابراین فردا شب، ساعت ۸ به این اتاق بیایید، و یک جلسه بررسی اختیاری هر چند اعتبار اضافی برای امتحان وجود دارد.

و یک بار دیگر، شما هستید، چندین نفر از شما این را از من پرسیده اید و من آن را تکرار می کنم، که به ازای تعداد دفعاتی که آمده اید، اعتبار اضافی دریافت خواهید کرد. بنابراین، اگر فقط تا یک جلسه بررسی حاضر شوید، برای آن اعتبار بیشتری دریافت خواهید کرد. بدیهی است که اگر به هر چهار نفر مراجعه کنید، به شما کمک می کند نمره بیشتری کسب کنید و اعتبار اضافی بیشتری دریافت خواهید کرد.

بنابراین فردا، ساعت ۸ در این اتاق. بسیار خوب، سوال؟ اولین امتحانات تا جمعه مطمئناً برگزار می شود، شما می توانید آنها را ببینید. همه آنها درجه بندی شده اند، اما همانطور که گفتم، چند مشکل درجه بندی وجود دارد که من در حال حل آنها هستم.

اما آنها باید روز جمعه باشند تا بتوانید ببینید که قبل از امتحان شماره دو چگونه عمل کردید. بسیار خوب، بیایید با دعا شروع کنیم، و سپس نگاه کردن به غلاطیان را تمام می کنیم و شاید به نامه بعدی که در نظر خواهیم گرفت برویم.

ای پدر، باز هم از تو سپاسگزاریم که با مهربانی خود را در قالب عهد جدید به ما آشکار کردی. خداوندا، من دعا می کنم که ما از این فرصت استفاده کنیم و آن را تجزیه و تحلیل کنیم، در مورد آن فکر کنیم، و آن وحی را با این آرزو مطالعه کنیم که زندگی ما با اراده تو که در کلام تو بر ما آشکار شده است، مطابقت داشته و شکل بگیرد. بنابراین، برای این منظور، ما تمام انرژی ذهنی و معنوی خود را صرف درک وحی شما به خود می کنیم، و من دعا می کنم که این طبقه، به شکلی کوچک، به این هدف کمک کند. به نام عیسی، ما دعا می کنیم، آمین.

بسیار خوب، ما به کتاب غلاطیان نگاه کرده ایم، که به شما گفتم، یا پیشنهاد کردم که تلاش پولس برای نشستن و صحبت کردن در مورد الهیات شریعت یا الهیات عادل شمردگی و نجات بود، اگرچه پولس این کار را می کند، اما این الهیات در خدمت هدف خاص پولس است، و آن این است که پولس به وضعیتی می پردازد که مسیحیان یهودی که اغلب به آنها برجسب یهودی زده می شود، به کلیساهای غلطیه، یعنی استان جنوبی غلطیه، کلیساهایی که خود پولس ساخته است، نفوذ کرده اند. اکنون، مسیحیان یهودی به کلیسا نفوذ کرده اند و سعی می کنند مسیحیان غیریهودی را متقاعد کنند که ایمان به عیسی مسیح کافی نیست. آنها نمی گویند که ایمان به عیسی مسیح ضروری نیست.

آنها انکار نمی کنند که عیسی مسیح موعود است یا وجود داشته است. آنها فقط می گویند که ایمان به عیسی کافی نیست، اما باید شریعت موسی را به عنوان یک نشانگر هویت نیز رعایت کرد، به عنوان نشانه ای از اینکه شما قوم واقعی خدا هستید و واقعا به خدا تعلق دارید. ما گفتیم که بیشتر مسیحیان یهودی که پولس با آنها مبارزه می کند، می فهمیدند که تمام وعده های نجات به ابراهیم برمی گردد.

شما پیدایش 12 از عهد عتیق را به یاد می آورید، که خدا وعده داده است که ابراهیم را برکت خواهد داد و در نهایت تمام ملت های زمین از طریق ابراهیم برکت خواهند یافت. بنابراین، تمام وعده های نجات، عادل شمرده شدن، روح القدس، متعلق به قوم خدا، همه اینها به ابراهیم برمی گردد. اکنون، برای مسیحیان یهودی، خط مستقیمی از وعده های ابراهیم برای اطاعت و حفظ شریعت موسی برای تحقق و ایمان به عیسی مسیح ترسیم می کردند.

بنابراین، آنها می گفتند که شریعت موسی مهم است و یک مرحله اختیاری نیست. این گاهی ضروری در تحقق وعده های ابراهیم است، نجاتی که به ابراهیم وعده داده شده بود. بنابراین، آنها می کشیدند، از شر این برکت ها خلاص می شدند و از وعده های ابراهیم تا شریعت موسی و سپس ایمان به مسیح خط مستقیمی داشتند.

بنابراین، شریعت موسی یک جزء مهم و ضروری بود. آنها در آن زمان سعی می کردند به مسیحیان غیریهودی بفهمانند که اگر قرار باشد واقعا قوم خدا باشند و اگر واقعا عادل شمرده شوند، آنگاه به شریعت موسی تسلیم می شوند و مانند یهودیان به عنوان یهودی زندگی می کنند. اما کاری که پولس در غلاطیان، به ویژه فصل های 3 و 4 انجام می دهد، این است که پولس نشان می دهد، و به همین دلیل است که من شریعت موسی را در پرانتز قرار داده ام، او سعی می کند استدلال کند که شریعت موسی نقشی مهم اما فقط یک نقش موقتی ایفا کرده است.

نقشی که در آن شریعت فقط تا زمان آمدن عیسی مسیح عمل می کرد. بنابراین اکنون که مسیح آمده و تحقق را به ارمغان آورده است، شریعت موسی دیگر ضروری نیست. بنابراین، پولس به نوعی طرح یهودیان را در نظر می گیرد که شریعت نقشی مهم و ضروری و اساسی ایفا می کرد، و او آن را در پرانتز قرار می دهد تا بگوید، بله، شریعت نقش مهمی ایفا کرد، اما تا زمان آمدن مسیح فقط یک نقش موقتی بود.

هنگامی که مسیح وارد شد، وظیفه اصلی قانون عهد عتیق برای محافظت و هدایت و به یک معنا داشتن اقتدار و قدرت بر قوم خدا اکنون به پایان رسیده است. حالا، دوباره، ما می خواهیم این سوال را مطرح کنیم، آیا این بدان معناست که ما مجبور نیستیم امروز به شریعت موسی گوش دهیم یا به آن توجه کنیم، یا اینکه هیچ ربطی به ما ندارد و ما می توانیم با خیال راحت آن را نادیده بگیریم؟ من می خواهم این سوال را به طور خلاصه مطرح کنم، با شریعت موسی چه کنیم؟ اما اجازه دهید به طور خلاصه در مورد فصل 5 صحبت کنم، پایان بحث پولس در فصل 5، و این بخش شناخته شده ای است که پولس در آن تقابل می کند، و اگر چیزی در مورد غلاطیان بدانیم، معمولا این متنی است که ما بیشتر با آن آشنا هستیم، و آن تضاد پولس بین جسم و روح است. و بنابراین، پولس می گوید، آثار جسم اینها هستند، و او رذایل را فهرست می کند که می خواهد خوانندگانش از آنها اجتناب کنند.

و سپس او می گوید، با این حال، ثمره روح عشق، شادی، آرامش است، و شاید برخی از شما آن فهرست از میوه های روح را حفظ کرده اید. و سوال این است که اینجا چه می کند؟ چرا پولس در مورد این تضاد بین اعمال جسم و ثمره روح توضیح می دهد؟ فکر می کنم به دو دلیل. اول این است که به یک معنا، من فکر می کنم پولس به این سوال پاسخ می دهد، اگر همانطور که پولس می گوید، شریعت فقط موقتی بود و اکنون که مسیح آمده است، دیگر نقش مهمی در زندگی قوم خدا ایفا نمی کند، پس آیا این بدان معناست که مسیحیان از هر شریعت آزاد هستند؟ آیا این بدان معناست که آنها هیچ راهنمایی اخلاقی ندارند و می توانند

هر کاری که می خواهند انجام دهند؟ و پولس روشن می کند، نه، مسیحی هنوز به محبت مقید است، و مسیحی اکنون مسئول راه رفتن در روح عهد جدیدی است که ریخته شده است.

به عبارت دیگر، اشاره پولس به ثمره روح القدس به عهد عتیق برمی گردد، عهد جدید ارمیا فصل 31 را کجا به یاد دارید؟ خدا قول داد که روزی شریعت خود را بر قلب مردم خواهد نوشت و حزقیال قول داد که خدا روح خود را بر مردم خواهد ریخت تا آنها را دگرگون کند. بنابراین آنچه پولس اساساً می گوید این است که این واقعیت که شریعت موسی دیگر اقتدار و حاکم بر قوم خدا نیست، به این معنی نیست که آنها بدون راهنمایی اخلاقی هستند. اکنون آنها عهد جدید روح القدس را دارند که آنها را دگرگون می کند و آنها را قادر می سازد آنچه را که شریعت در وهله اول از قوم خدا فرمان داده و انتظار داشت انجام دهند.

بنابراین، پولس بسیار واضح می گوید، نه، قوم خدا بدون راهنمایی اخلاقی نیستند. در عوض، آنها اکنون روح عهد جدیدی را دارند که خدا قول داده بود که شریعت خود را در قلب آنها می ریزد و می نویسد، آنها را دگرگون می کند و آنها را قادر می سازد تا همان نوع زندگی را داشته باشند که شریعت در وهله اول به آن اشاره می کرد. بنابراین کاملاً برعکس، قوم خدا از راهنمایی اخلاقی آزاد نیستند.

اما دوم، دومین چیزی که باید در مورد این متن بفهمیم این است که من متقاعد شده ام که پولس هنوز در تضاد شریعت و روح است. او هنوز در مورد قانون عهد عتیق صحبت می کند. و چیزی که او می گوید این است که اگر غلاطیان می خواهند تحت قانون زندگی کنند، می توانند این کار را انجام دهند.

اما پولس می گوید که شریعت در نهایت قدرت غلبه بر گناهان جسم را ندارد. او در اینجا این نوع چیزها را فهرست می کند، کارهای جسم اینها هستند. و آنچه پولس می گوید این است که در نهایت، شریعت این قدرت را ندارد که در نهایت با آن مقابله کند و بر اعمال جسم غلبه کند.

ولی روح القدس این کار را می کند. به همین دلیل است که پولس می گوید، اگر کسی در روح قدم بردارد، بر جسم غلبه کرده اید. یا دیگر مطابق جسم راه نخواهید رفت.

چرا؟ زیرا اکنون، از طریق این روح عهد جدید که خدا وعده داده و ریخته است، که وعده می دهد که خدا شریعت خود را در قلب آنها می نویسد و آنها را تغییر می دهد تا بتوانند نیازهای خدا را حفظ کنند، از طریق روح عهد جدید، اکنون آنها می توانند بر اعمال جسم غلبه کنند. بنابراین یک بار دیگر، می توانید استدلال پولس را ببینید. چرا غلاطیان می خواهند به شریعت موسی بازگردند؟ چرا آنها می خواهند تسلیم یهودیان شوند و تحت شریعت زندگی کنند در حالی که قانون قدرت ندارد؟ نه تنها موقتی بود، بلکه در نهایت قدرت غلبه بر گناهان جسم را نداشت.

تنها روح عهد جدید که از طریق ایمان به مسیح می آید در نهایت آنها را قادر می سازد تا آن نوع زندگی را داشته باشند که شریعت در وهله اول به آن اشاره می کرد و بر گناه غلبه کنند. بنابراین، وقتی به این سوال فکر می کنیم، این به چه معناست، تا آنجا که رابطه ما با قانون است؟ پاسخ ما به شریعت موسی چه باید باشد؟ و منظور من از قانون، هیچ قانونی نیست. پولس به طور خاص از شریعت موسی صحبت می کند که در عهد عتیق درباره آن می خوانیم.

رابطه ما با آن چه باید باشد؟ یا باید از آنجایی که پولس می گوید، به آنچه او در فصل 5 آیه 18 می گوید توجه کنیم. پولس می گوید، اما اگر توسط روح هدایت شوید، دیگر تحت شریعت نیستید، یا تابع شریعت نیستید. بنابراین، اگر ما دیگر تابع شریعت یا تحت شریعت نیستیم، و اساساً این چیزی است که پولس می گوید، آیا شریعت نقشی موقتی در حکومت و مهار قوم خدا ایفا می کند؟ اگر ما دیگر تحت شریعت نیستیم و در عوض باید با روح القدس در پرتو کمال مسیح گام برداریم، پس این چه چیزی را در مورد رابطه شریعت

با مسیحیان و با قوم خدا امروز نشان می دهد؟ آیا ما تعهدی نسبت به آن داریم یا می توانیم با خیال راحت آن را نادیده بگیریم؟ چون پولس می گوید که ما دیگر تحت شریعت نیستیم، و در عوض توسط روح هدایت می شویم، باید در روح قدم برداریم.

بنابراین، آیا این بدان معناست که من می توانم با خیال راحت بخش عمده ای از عهد عتیق را نادیده بگیرم زیرا به مسائل شریعت موسی می پردازد؟ من فکر می کنم چند چیز. اول از همه، دوباره، من فکر می کنم پولس روشن است که همانطور که می گوید، ما دیگر تحت شریعت نیستیم، به این معنی که ما دیگر تحت حاکمیت و رژیم شریعت به عنوان بخشی از عهد موسی نیستیم. وقتی پولس به شریعت اشاره می کند، فکر می کنم او آن را با توجه به کل عهدی که خدا با موسی بست درک می کند.

اکنون که عهدی که خدا با موسی بست، عهد موسی، محقق شده است و دیگر لازم الاجرا نیست، من فکر می کنم که شریعت موسی به خوبی نیست. بنابراین، من فکر می کنم پولس می گوید که مسیحیان دیگر به شریعت موسی مقید نیستند، آنها دیگر تحت رژیم و حکومت آن نیستند. با این حال، فکر می کنم دو چیز دیگر وجود دارد که باید در نظر داشته باشیم.

شماره یک این است که پولس به همان اندازه متقاعد شده است که شریعت نه تنها حذف شده و کنار گذاشته شده و از بین رفته است. در عوض، شریعت در مسیح عیسی به انجام رسیده است. آنچه به نظر می رسد پولس در غلاطیان 5 می گوید، این ثمره متن روحی، این است که اگر کسی زندگی تحت روح زندگی کند، اگر میوه های روح، عشق، شادی، آرامش و چیزهای دیگر را دنبال کند، در واقع همان نوع زندگی را می گذرانید که شریعت در وهله اول به آن اشاره می کرد.

بنابراین، قانون به سادگی حذف و دور انداخته یا حذف نمی شود، بلکه به اجرا می رسد. بنابراین، نوع زندگی که شریعت به آن اشاره کرد، در نهایت اکنون در عیسی مسیح و در زندگی در عهد جدید روح القدس به انجام می رسد. بنابراین، اولین سوال، آنچه که من به شما پیشنهاد می کنم وقتی صحبت از فکر کردن در مورد شریعت موسی می شود و اینکه آیا در مورد ما صدق می کند یا خیر، این است که اولین سوالی که باید پرسید این است که شریعت در عیسی مسیح چگونه به انجام رسیده است؟ اگر به متی برگردید، متی فصل 5، موعظه روی کوه را به یاد دارید؟ خیلی زود در موعظه متی 5، عیسی گفت، من نیامده ام تا شریعت را نابود کنم، بلکه برای انجام آن آمده ام.

و من پیشنهاد کردم که منظور او این بود که زندگی و تعلیم خود عیسی همان چیزی است که شریعت به آن اشاره می کند. بنابراین، من پیشنهاد می کنم، و فکر می کنم آنچه پولس در غلاطیان 5 می گوید، یکی از پیامدهای آن این است که ما باید به شریعت از دریچه ای نگاه کنیم که چگونه در مسیح به تحقق رسیده است. به عنوان مثال، ساده ترین مثال، و تشخیص آن همیشه آسان نیست، زیرا عهد جدید از هر قانونی عبور نمی کند و نشان نمی دهد که چگونه در مسیح به انجام رسیده است.

اما یکی از نمونه های ساده تر این است که در مورد همه قوانین قربانی چطور؟ در مورد تمام قربانی های حیوانی که در عهد عتیق تقدیم شده است چطور؟ این یکی از ساده ترین مثال ها است، به جای اینکه بگوییم، خوب که دیگر صدق نمی کند، که کنار گذاشته شده است، در عوض باید بپرسیم، چگونه آن قانون را حفظ کنیم یا چگونه آن را رعایت کنیم؟ چگونه با قوانین قربانی عهد عتیق ارتباط برقرار می کنیم که در آن حیوانات را در پرتو آمدن مسیح قربانی می کردند؟ خوب، از آنجایی که عیسی قربانی نهایی است، ما اکنون با اعتماد به عیسی مسیح برای نجات خود، قانون قربانی ها را انجام می دهیم، نه با تقدیم قربانی های حیوانی. بنابراین من فکر می کنم این یک مثال ساده تر از این است که چگونه خواندن شریعت از دریچه تحقق مسیح به ما کمک می کند تا بفهمیم چگونه هستیم و مسئولیت ما در قبال شریعت چیست. بنابراین، من پیشنهاد می کنم که درست است، کل شریعت اولین چیزی است که باید بپرسیم این است که

چگونه شریعت در مسیح به انجام رسیده است؟ چگونه آن را در پرتو عدسی درک کنیم، چگونه آن را از دریچه تحقیقی که عیسی مسیح به ارمغان آورده است بخوانیم؟ دومین چیزی که به شما پیشنهاد می‌کنم این است که وقتی نوبت به خواندن قانون می‌رسد، از خود پرسید که چیست، و وقتی به قانون نگاه می‌کنیم، اول از همه، اجازه دهید به عقب برگردم.

من فرض می‌کنم که شریعت، با وجود اینکه پولس می‌گوید ما دیگر تحت شریعت نیستیم، شریعت موسی دیگر رژیمی نیست که اکنون تحت آن زندگی می‌کنیم. اما پل می‌گوید که شما دیگر تحت قانون نیستید، دیگر تحت اقتدار و رژیم آن نیستید. با این حال، شریعت هنوز یک بیان است، حتی اگر این یک بیان خاص برای اسرائیل بود و در یک نقطه خاص از زمان تا زمانی که تحقق در مسیح آمد، هنوز هم ابراز اراده خدا برای قومش است.

و بنابراین، دومین چیز، علاوه بر پرسیدن اینکه چگونه شریعت در مسیح به انجام رسیده است، سوال بعدی که باید پرسیم این است که در هر قانونی، به نظر می‌رسد هدف این قانون چیست؟ به نظر می‌رسد قصد واقعی چه بوده است؟ قانون رانندگی به چه صورت بود؟ و سپس پرسیدم که چگونه این امر می‌تواند در مورد قوم خدا امروز به عنوان بیان شخصیت خدا و ابراز اراده خدا صدق کند. بگذارید یک مثال یا چند مورد از آنها را برایتان بزنم. این در لاویان فصل 19 یافت می‌شود.

بیا بید ببینیم، اینجاست. این لاویان فصل 19 و آیات 27 و 28 است. این خارج از قانون عهد عتیق است.

نباید موهای شقیقه خود را گرد کنید یا لبه های ریش خود را خراب نکنید. برای مردگان در گوشت خود هیچ گونه گاز ایجاد نکنید یا هیچ اثری از خالکوبی روی خود نداشته باشید. من خداوند هستم.

بسیار خوب، بنابراین بدون کوتاه کردن موها و خالکوبی کردن. بسیاری از ما احتمالاً عمداً گوشت خود را از بین نمی‌بریم، اما چگونه آن را بخوانیم؟ منظورم این است که اگر بروید موهای خود را کوتاه کنید، آیا از قانون موسی سرپیچی کرده اید؟ اگر خالکوبی دارید، آیا از قانون موسی سرپیچی کرده اید؟ منظورم این است که این چیزی است که می‌گوید. خودتان را خالکوبی نکنید.

لبه های موهای خود یا لبه های ریش خود را کوتاه نکنید. آیا شریعت موسی را زیر پا گذاشته اید؟ خوب، این یکی از راه های رسیدگی به آن است. یا اگر در پرتو تحقق در مسیح و با توجه به اینکه قصد واقعی چه بود، به نظر می‌رسد هدف این قانون چه بود، پرسیم، حداقل بسیاری از مفسران فکر می‌کنند که این قوانین با هدف اعمال مذهبی بت پرستانه بوده است.

یعنی خالکوبی و کوتاه کردن ریش یا مو. هدف از این اعمال مذهبی بت پرستانه خاص بود. بنابراین، هدف از این قانون فقط بدون خالکوبی و کوتاه کردن مو نیست.

این اجتناب از اعمال مرتبط با ادیان بت پرستی است. بنابراین، امروز باید از خود پرسد که چه نوع اعمال و فعالیت هایی با انواع فعالیت های مذهبی بت پرستانه مرتبط است که می‌خواهم از آنها اجتناب کنم. امروزه به ندرت کسی برای اعمال مذهبی خالکوبی می‌کند.

اکثر ما این کار را نمی‌کنیم. ممکن است دلایل دیگری وجود داشته باشد که چرا ممکن است خالکوبی کنید یا ندهید، اما مطمئناً، فرمان لاویان یکی از آنها نخواهد بود، زیرا دوباره، احتمالاً اعمال مذهبی بت پرستانه ای است که خدا می‌خواهد اسرائیلی ها از آن اجتناب کنند. بنابراین، وقتی ما این نیت را درک می‌کنیم، در چارچوب خود از خود می‌پرسیم که چه نوع فعالیت ها یا حتی آداب لباس پوشیدن ممکن است باشد، و من می‌دانم که هنوز همه مشکلات را حل نمی‌کند و شما وارد بحث می‌شوید، خوب، آن چیزها چیست؟ اما

وقتی شروع به فکر کردن در مورد به کارگیری این متون می کنیم، می فهمیم که هدف این است که قوم خدا را وادار کنیم تا از آن نوع فعالیت هایی که با اعمال مذهبی بت پرستانه مرتبط است اجتناب کنند.

سپس کسی می خواهد بپرسد که چه نوع چیزها یا فعالیت هایی هستند که من را با یک فعالیت مذهبی بت پرست مرتبط می کنند، هر چه که ممکن است باشد. بنابراین، آیا تفاوت را در پرسیدن سوال قصد می بینید؟ به نظر می رسد هدف این قانون به جای خواندن مستقیم آنها و نپرسیدن اینکه چرا به نظر می رسد خدا در وهله اول به آنها می دهد، چه چیزی است؟ این چه منعکس کننده ای در مورد قصد او برای مردمش و اراده او برای مردمش است، و سپس امروز چگونه ممکن است به نظر برسد؟ مثال دیگر یکی از قوانین است، و ممکن است مجبور شوم از تدبیر بخواهم که در این زمینه به من کمک کند. یادم نمی آید کجاست.

شریعت به اسرائیلی ها دستور می دهد که یک دیوار یا حصار در اطراف سقف خود بسازند. من فکر می کنم در تنبیه جایی است. مهاجرت. بنابراین، خروج به اسرائیلی ها دستور می دهد که یک دیوار یا حصار در اطراف سقف خانه خود بسازند.

حالا، اگر به خانه من بیایید و به پشت بام نگاه کنید، احمق خواهید بود که سعی کنید روی آن بلند شوید. خیلی پریچ و خم است. اما آیا من شریعت موسی را زیر پا گذاشته ام زیرا دور سقف خود نرده یا حصار ندارم؟ و شرط می بندم که اکثر خانه های شما نیز اینطور نیستند.

بنابراین، آیا شما شریعت موسی را نقض می کنید زیرا دیوار یا حصاری در اطراف سقف خانه خود ندارید؟ خوب، دوباره مهم است که به یاد داشته باشیم که به نظر می رسد هدف این قانون چیست. خوب، حداقل در آن زمان، سقف یک خانه برای عملکردهای مختلف استفاده می شد. و افرادی روی پشت بام بودند.

حدس می زنم در آن زمان مسطح تر بودند. بنابراین، هدف از گفتن به اسرائیلی ها برای ساختن حصار در اطراف سقف بود، به نظر می رسد که هدف محافظت از رفاه و رفاه همسایگان خود بود، تا اطمینان حاصل شود که آنها نسبت به زندگی خود توجه می کنند و ارزش زندگی همسایگان خود را نشان می دهند. بنابراین اساساً، برای اینکه کسی از پشت بام نیفتد و کشته نشود یا آسیب بدنی نبیند.

بنابراین به نظر می رسد که این قصد واقعی است. بنابراین، امروز باید پیرسم، از چه راه هایی می توانم این نیت را تجسم کنم؟ خب، احتمالاً با ساختن سقفی در اطراف خانه ام یا حصار دور پشت بام خانه ام نخواهد بود، متأسفم، زیرا هیچ به آنجا نمی رود و به هر حال هیچ نمی تواند به آنجا برود مگر اینکه زونا جدیدی ببوشاند. بنابراین باید پیرسم، از چه راه هایی باید مراقبت و نگرانی برای رفاه و امنیت همسایه ام نشان دهم؟ باز هم، احتمالاً قرار نیست حصاری در اطراف خانه من بسازم، اما می توانم به راه های دیگری فکر کنم که بتوانم آن قصد و آن اصل را تجسم کنم.

بنابراین، آیا می بینید، با نگاه کردن به قوانین از نقطه نظر آنچه که به نظر می رسد نیت واقعی باشد، چگونه آنها بازتابی از قصد خدا برای قومش و اراده او برای قومش هستند؟ سپس می توان شروع به درک راه هایی کرد که در آن قانون موسی اعمال می شود. بنابراین من پیشنهاد می کنم، از یک طرف، در حالی که ما دیگر تحت شریعت موسی نیستیم، ما به آن به عنوان فهرستی از قوانین مقید نیستیم، ما تحت رژیم و اقتدار آن نیستیم، در عین حال، شماره یک، ما باید آن را با توجه به چگونگی تحقق آن در مسیح بخوانیم تا بفهمیم که چگونه با آن ارتباط برقرار می کنیم، و ما باید آن را به عنوان بیان اراده و نیت خدا برای قومش بخوانیم، و پیرسیم که به نظر می رسد قصد پشت قوانین چیست و چگونه می توانم آن را تحت قدرت روح عهد جدید که پولس در مورد آن صحبت می کند، با قدم زدن در روح، زندگی کنم، چگونه می توانم امروز به زندگی بر اساس اراده و نیت خدا برای قومش ادامه دهم؟ من در واقع، اگر علاقه مند هستید، چند منبع در پایین یادداشت های شما به شما داده ام. کتاب بسیار جالبی وجود دارد، فکر می کنم قبلاً به آن اشاره کرده ام، اما

شرکت انتشارات زوندروان یک مجموعه دارد، همه آنها به یک اندازه خوب نیستند، اما آنها کتاب هایی را در مورد دیدگاه های مختلف، در مورد مسائل مختلف منتشر کرده اند، و کاری که آنها انجام می دهند این است که مسائل مختلفی را در نظر می گیرند، مانند هزاره، یا زنان در خدمت، یا اینکه آیا مسیحیان باید به جنگ بروند، یا اینکه چه نوع حکومتی باید در کلیسا وجود داشته باشد، یا کلیسا چگونه باید اداره شود، نه اینکه چه نوع حکومتی، کلیسا چگونه باید اداره شود، رابطه ما با دولت چگونه باید باشد، و غیره، و تعدادی از مسائل، و اساسا دیدگاه های متفاوتی را ارائه می دهد، و افراد مختلفی دارد که دیدگاه های خود را ارائه می دهند و سپس به یکدیگر پاسخ می دهند.

یکی از این کتاب ها قانون و مسیحی نام دارد و پنج رویکرد مختلف در مورد رابطه مسیحی با قانون وجود دارد و آنها به یکدیگر پاسخ می دهند، بنابراین اگر علاقه مند به دنبال کردن بیشتر آن هستید، این ممکن است نقطه شروع باشد. بسیار خوب، این تمام چیزی است که می خواهیم در مورد غلاطیان بگویم، اما نکته اصلی که باید درک کنید این است که تمام قصد پولس در نوشتن این است که سعی کند غلاطیان را از تسلیم شدن در برابر شریعت موسی و تسلیم شدن در برابر یهودیان منصرف کند، اما در عین حال آنها را متقاعد کند و آنها را متقاعد کند که هر آنچه را که در مسیح و روح عهد جدید که در اختیار دارند دارند، دارند. نه تنها برای نجات خود، بلکه برای سبک زندگی مداوم خود نیز توجیه شوند، که در هیچ یک از این موارد نیازی به بازگشت به شریعت موسی ندارند همانطور که یهودیان از آنها می خواستند. خوب.

آیا سوال دیگری در مورد غلاطیان دارید؟ بسیار خوب، متوجه خواهید شد که در برنامه درسی بعدی یکی از سفرهای نمایشی است، و آن این است که من می خواهم کمی در مورد یکی از موضوعاتی که از غلاطیان پدید می آید اما در بقیه عهد جدید نیز مهم است، صحبت کنم، و آن موضوع قوم خدا است. برای درک این موضوع، باید به عهد عتیق برگردیم، و در واقع به پیدایش 1 و 2 برگردیم، جایی که به نظر من، خلقت آدم و حوا فقط خلقت اولین انسان ها نبود، بلکه آنها اولین قوم خدا بودند که خدا با آنها رابطه پیمانی برقرار کرد. بنابراین دوباره، آدم و حوا نه تنها اولین انسان ها هستند، بلکه اولین مردم خدا هستند، اولین مردم آفریده شده ای که خدا با آنها وارد رابطه خواهد شد.

حال، پس از سقوط آدم و حوا، پس از گناه آنها در پیدایش 3، به یک معنا بقیه روایت عهد عتیق و همچنین در عهد جدید، اما ما برای لحظه ای منتظر خواهیم ماند، بقیه روایت عهد عتیق را می توان به عنوان قصد خدا برای برقراری مجدد و بازآفرینی قومش در نظر گرفت. خدا به دنبال مردمی است که بتواند با آنها رابطه پیمان برقرار کند و این با فرمان خدا به ابراهیم شروع می شود. بنابراین، می توانید ببینید که چرا بسیار مهم بود که پولس در مورد ابراهیم و غلاطیان صحبت کرد، زیرا با ابراهیم، خدا اکنون شروع به احیای رابطه پیمان خود با قومش می کند که از باغ عدن شروع شد اما به دلیل گناه مختل شد.

بنابراین، در پیدایش فصل 12، خدا ابراهیم را انتخاب می کند و به او می گوید که نه تنها او را برکت خواهد داد، بلکه نام خود را بزرگ خواهد کرد و او را به ملتی بزرگ تبدیل خواهد کرد و در نهایت از آن ملت تمام ملت های زمین برکت خواهند یافت. بنابراین، ابراهیم و عهدی که خدا با ابراهیم می بندد، اولین مرحله از برقراری بشریت توسط خدا است، همانطور که او در باغ عدن داشت، که با او وارد یک رابطه پیمان خواهد شد. او خدای آنها خواهد بود و آنها قوم او خواهند بود.

اکنون در نهایت، همانطور که بقیه عهد عتیق را دنبال می کنیم، در نهایت این امر در قوم اسرائیل پدیدار می شود، که خدا با آنها رابطه پیمانی برقرار می کند. و بنابراین، می توانید دوباره ببینید که چرا یهودیانی که پولس در غلاطیان با آنها روبرو شد، بسیار مشتاق بودند که غیریهودیان را با یهودیت همذات پنداری کنند و تسلیم شریعت موسی شوند، زیرا طبق عهد عتیق، آنها پسران واقعی ابراهیم بودند. آنها قوم واقعی خدا بودند.

با این حال، وقتی به عهد جدید می‌رسید، تغییری شروع می‌شود. آنچه شما در حال وقوع است این است که، دوباره، اگر از این الگو پیروی کنید، آدم و حوا اولین کسانی هستند که خدا وارد یک رابطه پیمان می‌شود، اما به دلیل گناه، خدا اکنون برای بازگرداندن قومش و بازآفرینی قومش عمل می‌کند، بنابراین ابراهیم را انتخاب می‌کند و قول می‌دهد که او را به یک ملت بزرگ تبدیل کند، و این قوم اسرائیل است. با این حال، همانطور که دیدیم، ادبیات نبوی اگر به یاد داشته باشید، در واقع یک شباهت جالب در حال وقوع است.

آدم و حوا وسوسه می‌شوند، و تسلیم وسوسه می‌شوند و گناه می‌کنند، و اگر به یاد داشته باشید، از بهشت عدن تبعید می‌شوند. اکنون آنچه برای اسرائیل اتفاق می‌افتد این است که خدا قوم اسرائیل را انتخاب می‌کند، آنها را به زمین می‌آورد و آنها را آزمایش می‌کند، اما آنها نیز در امتحان مردود می‌شوند، و آنها نیز تبعید می‌شوند، بنابراین اگر تاریخ عهد عتیق خود را به یاد داشته باشید، اسرائیل به تبعید می‌رود، بابل و آشور ملت اسرائیل و یهودا را با گاری به تبعید می‌برند، و بنابراین پیامبران زمانی را پیش بینی می‌کنند که یک بار دیگر، خدا قوم خود را احیا کند. خدا هنوز باید قومش را به یک رابطه پیمانی بازگرداند که در پیدایش 1 و 2 قصد داشت. حال، اینکه چگونه این امر در عهد جدید محقق می‌شود، اول از همه، عیسی به عنوان اسرائیل واقعی به تصویر کشیده شده است.

عیسی کسی است که در نهایت قصد خدا را برای قومش، اسرائیل به انجام می‌رساند. اگر وسوسه عیسی را به یاد داشته باشید، کمی در مورد وسوسه او در متی 3 و 4 صحبت کردیم، زمانی که عیسی توسط شیطان وسوسه شد. او را به کوه بلندی می‌برد و تمام پادشاهی‌ها را به او نشان می‌دهد.

او را از معبد بیرون می‌آورد و به او می‌گوید که بپرد. او به او می‌گوید که سنگ‌ها را به نان تبدیل کند. نه به این ترتیب، اما شما آن را به یاد دارید.

اساساً، آنچه در حال وقوع است این است که عیسی هم وسوسه اسرائیل و هم وسوسه آدم و حوا را تکرار می‌کند. آنها شکست خوردند، ولی عیسی در امتحان قبول شد. او اسرائیل واقعی است که قصد خدا را برای بشریت به هدف مورد نظر خود می‌رساند.

بنابراین، عیسی مسیح اسرائیل واقعی می‌شود، و سپس به دلیل ایمان به مسیح، به دلیل تعلق به مسیح، ما نیز قوم واقعی خدا می‌شویم. بنابراین به همین دلیل است که من این خط را دارم که با آدم و حوا شروع می‌کنم، و سپس پس از گناه، ابراهیم و اسرائیل قصد خدا را به ارمغان می‌آورند، یعنی قصد او برای خلق مردمی است که با آنها وارد رابطه شود. اما اسرائیل به دلیل گناه شکست می‌خورد، اما پس از آن عیسی می‌آید و نیت واقعی خدا را برای قومش به انجام می‌رساند، و سپس همه کسانی که به مسیح ایمان دارند نیز قوم واقعی خدا می‌شوند.

به همین دلیل است که به یاد داشته باشید، ما در واقع قبل از اینکه در مورد معیارهای عضویت در قوم خدا اظهار نظر کنم، صحبت کردیم، این به توضیح چیزی بسیار جالب در غلاطیان کمک می‌کند. در فصل 3، و به یاد داشته باشید، سوال اصلی این است که فرزندان ابراهیم چه کسانی هستند؟ چه کسی می‌تواند در برکاتی که خدا به ابراهیم وعده داده است شرکت کند؟ برکات نجات، وعده روح القدس. فرزندان واقعی ابراهیم چه کسانی هستند؟ چه کسی در وعده‌های ابراهیم شرکت می‌کند؟ حالا توجه کنید که پولس در غلاطیان چه می‌گوید، با شروع فصل 3، اگر بتوانم آن را پیدا کنم، او می‌گوید، اکنون وعده‌ها به ابراهیم داده شده است.

این است، پیدایش فصل 12. وعده‌ها به ابراهیم و فرزندان او داده شد. و سپس پولس می‌گوید، نمی‌گوید، و به فرزندان، جمع، مانند بسیاری می‌گوید، بلکه می‌گوید، و به فرزندان شما، این به یک نفر است که مسیح است.

بنابراین دوباره، چیزی که او می گوید این است که ذریت واقعی ابراهیم، قوم واقعی ابراهیم، فرزندان واقعی ابراهیم، شخص عیسی مسیح است. با این حال، اگر به انتهای فصل 3 و آیه 29 بروید، توجه کنید که پولس چه می گوید، و اگر به مسیح تعلق دارید، ای خوانندگان، غلاطیان، اگر به مسیح تعلق دارید، پس فرزندان ابراهیم هستید، وارثان بر اساس وعده. پس چگونه عیسی می تواند فرزندان ابراهیم و مسیحیان غلاطیه باشد، و من هم ما را نیز شامل می شوم؟ خوب، به این دلیل است که عیسی، اول از همه، وعده ابراهیم را به تحقق می رساند، و سپس ما به دلیل ایمان به مسیح و تعلق به مسیح در آن شرکت می کنیم.

بنابراین، پولس می تواند بگوید، عیسی ذریت واقعی ابراهیم است، اما اگر ما در مسیح هستیم، ما نیز ذریت ابراهیم هستیم. حال، این بدان معناست که معیارهای عضویت در قوم خدا است. به یاد داشته باشید، تا این زمان، و به ویژه مخالفان پولس در این کتاب، یهودیان به این سوال پاسخ می دادند، معیار واقعی تعلق به قوم خدا زندگی بر اساس شریعت موسی است، از نظر جسمی فرزندان ابراهیم بودن است.

با این حال، پولس می گوید که با آمدن عیسی مسیح، معیارها تغییر کرده اند. اکنون، عضویت در قوم خدا از نظر فیزیکی به اسرائیل یا فرزندان ابراهیم خدا محدود نمی شود، بلکه اکنون عضویت در قوم خدا صرفاً حول شخص عیسی مسیح می چرخد. به همین دلیل است که پولس می تواند بگوید که غریبه‌ودیان و یهودیان به یک اندازه قوم خدا هستند.

چرا؟ زیرا اکنون این هویت ملی نیست، دیگر تحت شریعت زندگی نمی کند، اما اکنون ایمان به عیسی مسیح تنها معیار است. بنابراین، پولس می تواند بگوید، اگر شما در مسیح هستید، نسل ابراهیم کیست؟ اگر در مسیح هستید، پس شما نیز ذریت واقعی ابراهیم هستید. شما هم فرزندان واقعی خدا هستید.

فکر می کنم قبلاً به این موضوع اشاره کردم، آیا اشاره کردم که ما این آهنگ را می خواندیم، همیشه فکر می کردم که به نوعی عجیب و غریب و احمقانه است، اما احتمالاً یکی از دقیق ترین آهنگ های الهیاتی است که پدر ابراهیم پسران زیادی داشت، بسیاری از پسران پدر ابراهیم. این نمی تواند درست تر باشد. باز هم، هر چه در مورد این سرود فکر کنید، یک حقیقت الهیاتی عمیق را که در غلاطیان یافت می شود، منتقل می کند، که ما در مسیح در وعده هایی که به ابراهیم داده شده ایم شرکت می کنیم.

و این چیزی است که پولس در غلاطیان استدلال می کند. غریبه‌ودیان نیازی به اطاعت از شریعت یا زندگی یهودی ندارند زیرا عضویت در قوم خدا دیگر محدود به هویت ملی نیست. حال، به دلیل تحقق در مسیح، به دلیل این نقشه، از آنجا که عیسی قوم واقعی خدا را به سرنوشت و هدف خود رسانده است، عضویت در قوم خدا صرفاً با ایمان به عیسی مسیح تعیین می شود.

بنابراین، غریبه‌ودیان و یهودیان به یک اندازه قوم واقعی خدا را تشکیل می دهند. بنابراین، آنچه پولس در آن زمان اتفاق می افتد، فکر می کنم آنچه عهد جدید می بیند، این نیست که کلیسا جایگزین اسرائیل می شود یا از شر آن خلاص می شود، بلکه این است که اسرائیل اکنون گسترش یافته است تا غریبه‌ودیان را در بر بگیرد و سپس بر اساس ایمان به عیسی مسیح دوباره تعریف شود. بنابراین به همین دلیل است که در تعدادی دیگر از کتاب های عهد جدید، اغلب نویسندگان عهد جدید را خواهید دید که متون عهد عتیق را که به اسرائیل اشاره دارد می گیرند و اکنون آنها را در کلیسا به کار می برند.

اکنون کلیسا اسرائیل جدید است، قوم جدید خدا که متشکل از یهودیان و غریبه‌ودیان است، اکنون بر عیسی مسیح، اسرائیلی واقعی متمرکز شده و بر آن متمرکز شده است. بسیار خوب. سوالی در مورد قوم خدا دارید؟ خوب، من نمی خواهم با جزئیات زیادی وارد آن شوم.

منظورم این است که فکر می‌کنم این تأثیر بسیار عمیقی بر نحوه تفکر ما در مورد رابطه ما با ملت اسرائیل امروز و آنچه در خاورمیانه می‌گذرد دارد و چیزهایی از این قبیل چیزی است که ما در غلاطیان می‌خوانیم، فکر می‌کنم، باید عمیقاً بر نحوه تفکر ما در مورد آن تأثیر بگذارد. بسیار خوب. خوب، بیایید قطعه دیگری از نامه کلیسای اولیه را باز کنیم.

به یک معنا، این یک نقطه قطع برای آنچه که من می‌خواهم بگویم از این به بعد در امتحان دوشنبه نخواهد بود، اما آنچه از این به بعد می‌خواهم بگویم در امتحان شماره سه خواهد بود که بعداً خواهد آمد. بنابراین، بحث غلاطیان و قوم خدا که ما در مورد آن صحبت کردیم، حد است. بنابراین، اعمال رسولان از طریق غلاطیان، از جمله این سفر در مورد قوم خدا، بازی منصفانه‌ای برای امتحان است.

اما بیایید بخش دیگری از نامه کلیسای اولیه را باز کنیم و به کتابی نگاه کنیم که آن را رساله به افسسیان می‌نامیم. حال، اولین چیزی که باید تشخیص داد این است که همراه با فیلیپیان، کولسیان و فیلیمون، افسسیان به مجموعه‌ای از نامه‌های پولس تعلق دارند که اغلب رساله‌های زندان نامیده می‌شوند. بنابراین همراه با فیلیپیان، کولسیان و فیلیمون، افسسیان به این گروه چهارگانه از نوشته‌ها تعلق دارند که اغلب به عنوان رساله‌های زندان شناخته می‌شوند.

و دلیل آن کاملاً واضح است زیرا پولس به وضوح در این چهار نامه نشان می‌دهد که در زندان است و این نامه‌ها را می‌نویسد. اکنون، مشکل تعیین محل زندان است. رایج‌ترین دیدگاه امروز این است که پولس در روم است.

پولس در رم زندانی است و از زندانی شدن در رم است که این نامه‌ها را می‌نویسد. با این حال، پیشنهادات دیگری نیز وجود دارد. برخی معتقدند که برخی از این نامه‌ها ممکن است زمانی نوشته شده باشند که پولس در زندان افسس، شهر افسس بود.

برخی قرن‌تس و قیصریه را پیشنهاد کرده‌اند. بنابراین، گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد. من در حال حاضر علاقه‌ای به بحث در مورد یک پرونده ندارم.

فکر نمی‌کنم تفاوت زیادی در نحوه خواندن نامه‌ها ایجاد کند. ممکن است تا آنجا باشد که چگونه جدول زمانی زندگی پولس را می‌سازیم. اما به غیر از آن، هیچ چیز واقعاً مهمی در جایی که پولس زندانی است تا آنجا که چگونه برخی از این نامه‌ها را تفسیر می‌کنیم، افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و فیلیمون وجود ندارد.

اما همین الان برای شما کافی است که بدانید پولس هنگام نوشتن این نامه‌ها در زندان بود، و رایج‌ترین نظریه این است که او در آن زمان در رم در زندان بود. کتاب افسسیان، کمی بعد، می‌خواهم بحث کنم و سعی کنم نشان دهم که افسسیان، نام این کتاب افسسیان است، احتمالاً یک نام اشتباه است، که احتمالاً نباید نامه‌ای به افسسیان نامگذاری شود. و من کمی بعد به شما خواهم گفت که چرا.

اما با چه چیزی شروع می‌کنم، من هنوز آن را نامه‌ای به افسسیان می‌نامم زیرا این روشی است که در کتاب مقدس ما به آن اشاره شده است، و انجام هر کار دیگری باعث سردرگمی بیش از حد می‌شود. اما بیایید با این شروع کنیم که به نظر می‌رسد موضوع اصلی این نامه چیست؟ ما همچنین کمی صحبت خواهیم کرد، آیا هدفی وجود دارد؟ چرا به نظر می‌رسد پولس این را می‌نویسد؟ ما فقط به غلاطیان نگاه کردیم و دیدیم که پولس با نوعی از تعالیم نادرست مبارزه می‌کند، یعنی یهودیان که در کلیسا نفوذ کرده بودند و سعی می‌کردند مسیحیان غیریهودی را وادار به تسلیم شریعت موسی کنند. آیا مسئله یا مشکل یا بحران مشابهی در این کتاب وجود دارد که باعث شود پولس آن را بنویسد؟ ما این را خواهیم پرسید.

اما اول از همه، به نظر می‌رسد موضوع اصلی چیست؟ من به شما پیشنهاد می‌کنم که موضوع اصلی افسسیان، و من از آن دفاع خواهم کرد همانطور که ما به نوعی از طریق بخشی از افسسیان کار می‌کنیم، موضوع اصلی آشتی کامل همه چیز در مسیح است. بنابراین، پولس، موضوع غالب که راه خود را در تمام افسسیان می‌بافد، و من از آخرین باری که این کلاس را تدریس کردم، نظرم را در این مورد تغییر داده‌ام، اما موضوع غالب آشتی همه چیز در مسیح است. در واقع، فصل 1 و آیه 9 افسسیان را می‌توان به یک معنا خلاصه ای از آنچه بقیه افسسیان در مورد آن هستند در نظر گرفت.

در فصل 1 و آیه، در واقع آیه 10، من از آیه 9 استفاده می‌کنم و می‌خوانم، "... او، خدا، راز اراده خود را بر اساس خشنودی خود که در مسیح به عنوان طرحی برای پری زمانها برای جمع آوری یا جمع بندی همه چیز یا آشتی دادن همه چیز در مسیح، چیزهای آسمان و چیزهای روی زمین برای ما آشکار کرده است. و من به شما پیشنهاد می‌کنم که بقیه افسسیان در مورد چگونگی وقوع آن در حال حاضر و چگونگی وقوع آن است. بنابراین، در کتاب افسسیان، موضوع اصلی آشتی همه چیز، آسمان و زمین، همه چیز در مسیح عیسی است. حال، نامه افسسیان، در واقع، اگرچه می‌خواهم بحث کنم، نمی‌دانم چرا این تصاویر را بالا می‌برم زیرا می‌خواهم استدلال کنم که پولس صریحا کلیسای افسس را خطاب قرار نداده است، اگرچه در کتاب اعمال رسولان، در کتاب اعمال رسولان، شما در مورد پولس بسیار می‌خوانید، در مورد زمانی که او در افسس گذراند، چیزهای زیادی به ما می‌گوید.

این یک تصویر است، اینها به سادگی تصاویری از تصاویر امروزی از افسوس باستان، آمفی تئاتر هستند. من معتقدم که این بخشی از معبد دومیتیان است. من فکر می‌کنم این بخشی از معبد آرتمیس است.

اکنون، افسسیان تا آنجا که چگونه توسعه یافته است، یک طرح یا طرح کلی نسبتا ساده دارد. اول از همه، سه فصل اول افسسیان را می‌توان به عنوان نشانگر در نظر گرفت. به یاد داشته باشید چند هفته پیش در مقدمه ما با پل، ما در مورد آن صحبت کردیم، این به نوعی نسخه پولس از نسخه قبلی، اما هنوز نسخه ای از آن نیست.

در رابطه با تعالیم عیسی در مورد ملکوت، محققان آن را با اشاره به پولس، امر نشانگر می‌نامند. نشانگر آن چیزی است که قبلا به دلیل تحقق در مسیح، به دلیل تعلق به مسیح اتفاق افتاده است. این امر بیانگر چیزی است که هنوز به وجود نیامده است.

این واقعیت که پادشاهی به کمال و کمال خود نرسیده است، به این معنی است که امر، دستورات هنوز ضروری هستند. افسسیان به طور طبیعی تجزیه می‌شوند، و شاخص های ساختاری و دستوری دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد چنین است، اما افسسیان به طور طبیعی به دو بخش نسبتا یکنواخت تقسیم می‌شوند. سه فصل اول نشان دهنده است، جایی که پولس در مورد نوعی از قبل بحث می‌کند، یعنی اینکه ما در مسیح چه کسی هستیم، که به دلیل ادغام شدن در مسیح چه کسی هستیم، و سپس فصل های چهارم تا ششم به ضرورت بیشتر تغییر می‌کند، یعنی دستوراتی که نشان می‌دهد قوم خدا چگونه باید زندگی کنند و در پرتو فصل های یک تا سوم پاسخ دهند.

بنابراین، فصل های یک تا سه مبنای چهار تا شش را فراهم می‌کنند و چهار تا شش به طور طبیعی از فصل های اول تا سه رشد می‌کنند. بنابراین، چهار تا شش نوعی سبک زندگی است که توسط فصل های اول تا سه امکان پذیر می‌شود، اما به طور طبیعی باید واقعیت نشان دهنده را منعکس کند. بنابراین، اگر پولس بگوید که ما با مسیح برخاسته ایم، ما با مسیح نشسته ایم، اگر کسی در مسیح باشد، که شخصی در مسیح به گناهان خود مرده است، این نشانه است.

پس امری این است که دستورات پولس در مورد اینکه چگونه باید انجام شود و چگونه باید زندگی را با توجه به آن زندگی کرد. بنابراین، افسسیان، راه های دیگری برای تقسیم آن وجود دارد، اما افسسیان به طور طبیعی می توانند به این دو بخش تقسیم شوند. در واقع، یک تفسیر دو جلدی در افسسیان وجود دارد که دو جلد از نظر اندازه تقریباً یکسان هستند، یکی از آنها در فصل های اول تا سه و دیگری در فصل های چهار تا ششم است.

بنابراین، همیشه این حس وجود داشته است که افسسیان به راحتی می توانند به این روش تقسیم شوند. حال، چرا افسسیان نوشته شدند؟ دوباره، ما این سوال را با بیشتر نامه های پولس پرسیده ایم. چرا غلاطیان را نوشت؟ چرا او مجبور شد بنشیند و قرنطیان اول و دوم را بنویسد؟ چرا او رومی ها را نوشت؟ و ما توانسته ایم پیشنهادات نسبتاً قابل قبولی ارائه دهیم.

با افسسیان به این آسانی نیست. شاگردان عهد جدید برای تعیین دلیل خاصی که چرا پولس افسسیان را نوشت بسیار سخت تر بوده اند. بنابراین، بیایید به طور کلی با این سوال شروع کنیم که آیا افسسیان را به تنهایی می خوانیم، آیا می توانیم به طور کلی آنچه را که پولس انجام می دهد خلاصه کنیم؟ و سپس می پرسیم که آیا می توانیم دقیق تر باشیم، می پرسیم، آیا مشکل عمده ای وجود دارد؟ آیا آموزه های عمده ای در مورد تعالیم انحرافی یا نادرست وجود دارد که پولس به آن پاسخ دهد؟ آیا بحرانی در کلیسا وجود دارد که پولس به آن واکنش نشان دهد؟ اما اول از همه، به طور کلی، من فکر می کنم هدف پولس اساساً در انتقال بین این دو بخش، نشان دهنده و امر خلاصه می شود.

پولس در فصل چهارم آیه اول می گوید، بنابراین، من، زندانی خداوند، از شما خواهش می کنم که زندگی ای شایسته فراخوانی که به آن فراخوانده شده اید داشته باشید. فراخوانی به فصل های اول تا سوم اشاره دارد. دستور زندگی کردن اکنون به فصل های چهارم تا ششم اشاره دارد.

بنابراین، من به طور کلی می گویم، هدف اصلی که پولس این نامه را می نویسد تشویق مسیحیان به زندگی شایسته آنچه در عیسی مسیح هستند است. بنابراین دوباره، بر اساس نشانه، بر اساس اینکه در مسیح چه کسی هستند، فراخوانی آنها، اکنون آنها باید زندگی ای مداوم و شایسته آن دعوت داشته باشند. بنابراین به طور کلی، پولس می نویسد تا مسیحیان را تشویق کند تا زندگی ای شایسته انجیل یا شایسته آنچه در مسیح هستند داشته باشند.

حالا، آیا می توانیم دقیق تر از این باشیم؟ مشکل اینجا است که همانطور که قبلاً گفتم، اگر همه ما برای خواندن غلاطیان وقت بگذاریم، حتی قبل از اینکه چیزی در مورد آن بگویم، متقاعد شده ام که اکثر ما می توانیم توصیف نسبتاً قابل قبولی از اینکه چرا پولس مجبور شد نامه را بنویسد، ارائه دهیم. من فکر می کنم شما اوقات بسیار دشوارتری با افسسیان خواهید داشت. و سوال این است که آیا مشکل یا بحرانی وجود دارد که به نظر می رسد پولس به آن رسیدگی می کند؟ آیا مشکلی وجود دارد یا تعالیم نادرستی وجود دارد که ممکن است در راستای خطوط غلاطیان باشد، یا یهودیان یا چیز دیگری وجود داشت که در کلیسا نفوذ کرده بود که پولس را ناراحت کرده و باعث شد که او این نامه را بنویسد؟ و در واقع تعدادی پیشنهاد وجود دارد، اما من می خواهم روی یکی از آنها تمرکز کنم.

یک پیشنهاد در مورد هدف خاص وجود دارد، و نکته کلیدی این است که به تمام زبان قدرتی که در افسسیان رخ می دهد، اشاره به قدرت و قدرت و غیره توجه کنید. من فهرستی از برخی از برجسته ترین آیات را به شما داده ام، و قصد ندارم همه آنها را بخوانم، اما فصل 1 در آیه 19، به این گوش دهید، با اشاره به آنچه خدا برای قوم خود انجام داده است، و او می گوید، عظمت بی اندازه قدرت او برای ما که بر اساس کار قدرت یا قدرت عظیم او ایمان داریم، چیست؟ توجه داشته باشید که انباشته شدن از نظر قدرت و قدرت. فصل 1 آیه 21، فقط چند آیه بعد، بسیار بالاتر از هر قانون و اقتدار و قدرت و سلطه.

باز هم به انباشته شدن زبان در حوزه معنایی قدرت و قدرت توجه کنید. فصل 3 در آیه 7، فقط برای اینکه یک مثال دیگر از این انجیل، به شما بزنم، من، پولس، بر اساس هدیه فیض خدا که با کار قدرت او به من داده شد، خدمتگزار شده ام. و بنابراین، برای اندازه کتاب افسسیان، مقدار نامتناسبی از این زبان قدرت و قدرت وجود دارد.

و سوال این است که آیا این می تواند سرخی باشد که پولس چیست، چیزی که پولس به آن می پرداخت، یا مسئله یا مشکلی که او به دنبال آن بود؟ یک نفر وجود دارد، بخش بعدی را در یادداشت های خود متوجه خواهید شد، پیشنهاد کلینتون آرنولد. حالا، ممکن است ندانید کلینتون آرنولد کیست، و ممکن است اهمیتی ندهید، اما او یکی از شناخته شده ترین مدافعان این موضع است که پل به یک مشکل بسیار خاص می پردازد. کلینتون آرنولد استاد عهد جدید در مدرسه الهیات تالبوت است.

این مدرسه الهیات دانشگاه بیولا در کالیفرنیا است. کلینتون آرنولد پیشنهاد کرد که تمام این زبان قدرت بازتابی از خطاب پل به وضعیت جادو است. به یاد داشته باشید که ما صحبت کردیم، و نه جادو، مانند بیرون کشیدن خرگوش از کلاه و ناپدید کردن چیزها، نه آن نوع جادو.

اما ما در اوایل ترم در مورد جادو به عنوان یک باور فلسفی مذهبی قرن اول صحبت کردیم. جادو این است که از طریق طلسم، می توان خدایان را به عمل برانگیزد، یا می توان نیروهای شیطانی را دفع کرد. بنابراین اساساً، کاری که آرنولد انجام می دهد این است که از طریق بررسی تعدادی از منابع اولیه و اسناد مربوط به حدود قرن اول، آرنولد پیشنهاد می کند که مسیحیان افسس شیفته جادو بودند و شیفته این ایده بودند که موجودات شیطانی معنوی سرنوشت خود را کنترل می کنند و جهان را کنترل می کنند.

و جادو پاسخی به آن داد. اینکه بتوان خدایان را برای عمل یا دفع قدرت شیطانی از طریق طلسم، دعاها و گفته های صحیح و چیزهایی از این قبیل برانگیخت. و به همین دلیل است که آرنولد می گوید، به همین دلیل است که پل از این همه زبان قدرت استفاده می کند، این است که او می خواهد نشان دهد که شما مجبور نیستید از این قدرت های معنوی، این موجودات متخاصم بترسید.

در عوض، عیسی مسیح قبلاً آنها را شکست داده است. عیسی قدرت واقعی است. بنابراین وقتی پولس در مورد اینکه چگونه خدا مسیح را از طریق قدرت خود برخیزانید، صحبت می کند، در مورد این واقعیت صحبت می کند که ما اکنون می توانیم در آن قدرتی شرکت کنیم که وقتی خدا عیسی را از مردگان با قدرت عظیم خود برخیزانید، نمونه ای از آن بود.

همه این زبان قدرت راهی برای مبارزه با این مشکل جادو و این ترس از دنیای معنوی و موجودات اهریمنی است. و این یکی است، من هنوز مطمئن نیستم که آیا او فکر می کند که این هدف اصلی است یا خیر، اما مطمئناً او آن را به عنوان یکی از اهداف اصلی می بیند. بنابراین، او می گفت، بله، پولس با یک تعالیم نادرست مبارزه می کند.

این مفهوم جادو و موجودات شیطانی روحانی و ترس از آنهاست، و او سعی می کند افسسیان را وادار کند تا ببینند که چیزی برای ترس ندارند. عیسی مسیح قبلاً آنها را فتح کرده است. قدرتی که عیسی را از مردگان برخیزانید و خدا در او کار کرد بسیار بزرگتر است و همه این قدرت های دیگر را تحت سلطه خود قرار داده است، بنابراین آنها چیزی برای ترس ندارند.

این پیشنهاد کلینتون آرنولد است و بسیار رایج است. تعدادی از مردم از او پیروی کرده اند و افسسیان را به عنوان پاسخ پولس به جادو و مشکل موجودات شیطانی خوانده اند. روز جمعه، بیشتر در مورد افسسیان صحبت خواهیم کرد.

من می خواهم با آن مخالفت کنم، و می خواهم پیشنهاد بسیار متفاوتی از آنچه فکر می کنم در افسسیان می گذرد به شما پیشنهاد کنم.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۰ درباره کتاب افسسیان است.